



خواص الحيوان (ترجمة حياة الحيوان)

كمال الدين ديمري

ترجمة خواجه محمد تقی تبریزی

مصحح: فاطمه مهري

(عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

مرکز نشر دانشگاهی

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



مرکز نشر دانشگاهی

خواص الحیوان (ترجمه حیات الحیوان)

تألیف کمال الدین دمیری

ترجمه خواجه محمدتقی تبریزی

مصحح: فاطمه مری
ویراسته هاشم بناءپور
مسئول فنی: مسعود رزادام
نسخه پرداز: غلامحسین قیسری
طراح جلد: سمیه عابدینی
حروفچین و صفحه‌آراء: هاله مایان
مرکز نشر دانشگاهی
چاپ اول ۱۳۹۵
تعداد ۵۰۰
چاپ و صحافی: هدف
۲۵۰۰۰ تومان

نشانی فروشگاه مرکزی: خیابان انقلاب، رویه‌روی سینما سپیده، ساژ خیبری، تلفن: ۶۶۴۱۰۶۸۶، ۶۶۴۰۸۸۹۱
نشانی فروشگاه و نمایشگاه مرکزی: خیابان دکتر بهشتی، خیابان خالد امبولی، نبش خیابان دهم، شماره ۵۰، تلفن: ۸۸۷۲۵۹۵۴



171171640829150117 11

فروش اینترنتی: www.bookiup.ir

حق چاپ برای مرکز نشر دانشگاهی محفوظ است
فهرست‌نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه: دمیری، محمدبن موسی، ۷۴۲-۸۰۸ ق.
عنوان قرارداد: حیوة الحیوان الکبری، فارسی
عنوان و نام پدیدآور: خواص الحیوان (ترجمه حیات الحیوان)/ کمال الدین دمیری؛ ترجمه محمدتقی تبریزی؛ مصحح فاطمه مهری؛ ویراسته هاشم بناءپور.
مشخصات نشر: تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری: چهل، ۴۲۴ ص.
فروست: مرکز نشر دانشگاهی؛ ۱۴۹۶. ادبیات فارسی؛ ۵۹.
شابک: 978-964-01-1496-4
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: کتابنامه.
موضوع: حیوان‌ها — متون قدیمی تا قرن ۱۴
موضوع: Animals — Early works to 20th century
شناسه افزوده: تبریزی، محمدتقی‌بن محمد، قرن ۱۱ ق.، مترجم
شناسه افزوده: مهری، فاطمه، ۱۳۶۰-
شناسه افزوده: مرکز نشر دانشگاهی
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۵ ۹۰۴۱ خ ۸۴/۱ QL۴۱
رده‌بندی دیویی: ۵۹۱/۰۹
شماره کتابشناسی ملی: ۴۲۵۷۶۷۸

فهرست

صفحه	عنوان
نه	مقدمه
نه	خواص الحيوان و مترجمش
سيزده	دمير، و آثار او
پانزده	حيات الحيوان
هجده	عجايب نويس، و مثابه گونه‌اي علمي
بيست و دو	نسبت خواص الحيوان با حيات الحيوان
بيست و سه	ترجمه‌هاي ديگر حيوان الحيوان
بيست و پنج	نسخه‌هاي شناخته شده خواص الحيوان
سي	روش تصحيح
چهل	نشانه‌هاي اختصاري
۵	الباب الأول من كتاب خواص الحيوان يشتمل على ثلاثة فصول
۵	الفصل الأول في الألف المفتوحه
۱۴	الفصل الثاني في الألف المكسوره
۲۲	الفصل الثالث في الألف المضمومه
۲۳	الباب الثاني في كتاب خواص الحيوان في الباء المعجمه و فيه ثلاثة فصول
۲۳	الفصل الأول في الباء المفتوحه
۳۸	الفصل الثاني في الباء المكسوره
۳۹	الفصل الثالث في الباء المضمومه
۴۵	الباب الثالث من كتاب خواص الحيوان يشتمل على ثلاثة فصول
۴۵	الفصل الأول في التاء المعجمه
۴۸	الفصل الثاني في التاء المكسوره
۵۰	الفصل الثالث في التاء المضمومه

۵۲	الباب الرابع من كتاب خواص الحيوان يشتمل على فصلين
۵۲	الفصل الأول في الثاء المفتوحه
۵۴	الفصل الثاني في الثاء المضمومه
۶۰	باب پنجم در جیم مشتمل بر سه فصل
۶۰	فصل اول در جیم مفتوحه
۷۰	فصل دوم در جیم مکسوره
۷۴	فصل سیم در جیم مضمومه
۷۸	باب ششم مشتمل است بر سه فصل
۷۸	فصل اول در خای مفتوحه
۱۰۰	فصل دوم در خای مکسوره
۱۱۰	فصل سیم در خای مضمومه
۱۱۷	باب هفتم در خای معجمه مشتمل بر سه فصل است
۱۱۷	فصل اول در خای مفتوحه
۱۲۵	فصل دوم در خای مکسوره
۱۲۷	فصل سیم در خای مضمومه
۱۳۷	باب هشتم در دال مشتمل بر سه فصل
۱۳۷	فصل اول در دال مفتوحه
۱۴۲	فصل دویم در دال مکسوره
۱۴۵	فصل سیم در دال مضمومه
۱۵۶	باب نهم در ذال معجمه مشتمل بر سه فصل
۱۵۶	فصل اول در ذال مفتوحه
۱۵۷	فصل دویم در ذال مکسوره
۱۶۱	فصل سیم در ذال مضمومه
۱۶۴	باب دهم در رای مهمله مشتمل بر سه فصل
۱۶۴	فصل اول در رای مفتوحه

۱۶۶	فصل دوم در رای مکسوره
۱۶۷	فصل سیم در رای مضمومه
۱۷۰	باب یازدهم در زای معجمه مشتمل بر سه فصل
۱۷۰	فصل اول در زای مفتوحه
۱۷۴	فصل دوم در زای مکسوره
۱۷۵	فصل سیم در زای مضمومه
۱۷۸	باب دوازدهم در سین مشتمل بر سه فصل
۱۷۸	فصل اول در سین مفتوحه و هذه
۱۹۱	فصل دوم در سین مکسوره
۱۹۵	فصل سیم در سین مضمومه
۱۹۹	باب سیزدهم در شین مشتمل بر سه فصل
۱۹۹	فصل اول در شین مفتوحه
۲۰۵	فصل دوم در شین مکسوره
۲۰۷	فصل سیم در شین مضمومه
۲۰۸	باب چهاردهم در صاد مشتمل بر سه فصل
۲۰۸	فصل اول در صاد مفتوحه
۲۱۳	فصل دوم در صاد مکسوره
۲۱۳	فصل سیم در صاد مضمومه
۲۱۵	باب پانزدهم در ضاد معجمه مشتمل بر سه فصل
۲۱۵	فصل اول در ضاد مفتوحه
۲۲۰	فصل دوم در ضاد مکسوره
۲۲۲	فصل سیم در ضاد مضمومه
۲۲۳	باب شانزدهم در طاء مشتمل بر سه فصل
۲۲۳	فصل اول در طای مفتوحه
۲۳۰	فصل دوم در طای مکسوره

۲۳۰	فصل سیّم در طای مضمومه
۲۳۱	باب هفدهم در طای معجمه مشتمل بر یک فصل
۲۳۱	در طای مفتوحه
۲۳۶	باب هجدهم در عین مشتمل بر سه فصل
۲۳۶	فصل اول در عین مفتوحه
۲۵۶	فصل دوم در عین مکسوره
۲۵۹	فصل سیّام در عین مضمومه
۲۶۸	باب نوزدهم در غین معجمه مشتمل بر سه فصل
۲۶۸	فصل اول در غین مفتوحه
۲۷۲	فصل دوم در غین مکسوره
۲۷۲	فصل سیّم در غین مضمومه
۲۷۶	باب بیستم در فاء مشتمل بر سه فصل
۲۷۶	فصل اول در فاء مفتوحه
۲۸۹	فصل دوم در فاء مکسوره
۲۹۲	فصل سیّم در فاء مضمومه
۲۹۴	باب بیست و یکم در قاف مشتمل بر سه فصل
۲۹۴	فصل اول در قاف مفتوحه
۲۹۹	فصل دوم در قاف مکسوره
۳۰۳	فصل سیّم در قاف مضمومه
۳۱۱	باب بیست و دوم مشتمل بر دو فصل، چه کاف مکسوره نیامده
۳۱۱	فصل اول در کاف مفتوحه
۳۲۳	فصل دوم در کاف مضمومه
۳۲۶	باب بیست و سیّم مشتمل بر سه فصل
۳۲۶	فصل اول در لام مفتوحه
۳۲۹	فصل دوم در لام مکسوره

۳۲۹	فصل سیم در لام مضمومه
۳۳۰	باب بیست و چهارم در میم، مشتمل بر سه فصل
۳۳۰	فصل اول در میم مفتوحه
۳۳۳	فصل دوم در میم مکسوره
۳۳۴	فصل سیم در میم مضمومه
۳۳۸	باب بیست و پنجم مشتمل است بر سه فصل
۳۳۸	فصل اول، در نون مفتوحه
۳۶۰	فصل دوم در نون مکسوره
۳۶۳	فصل سیم در نون مضمومه
۳۶۴	باب بیست و ششم مشتمل بر سه فصل
۳۶۴	فصل اول در های مفتوحه
۳۶۸	فصل دوم در های مکسوره
۳۷۰	فصل سیم در های مضمومه
۳۷۵	باب بیست و هفتم در واو مشتمل بر یک فصل چه واو مکسوره و مضمومه نیامده
۳۸۲	باب بیست و هشتم در یای مشتمل بر دو فصل، چه یای مکسوره نیامده
۳۸۲	فصل اول در یای مفتوحه
۳۸۷	فصل دوم در یای مضمومه
۳۸۹	تعلیقات
۴۱۶	کتابنامه

www.ketab.ir

مقدمه

خواص الحیوان و مترجمش

کتابی که محمدتقی تبریزی در چاپخانه اش آن را خواص الحیوان نام نهاده، ترجمه‌ای است از متن عربی حیات الحیوان، از دانشمند نام قرن هشتم هجری، کمال‌الدین دمیری. وی بیش از آن که به براعتش در علوم دینی بهره باشد، به دلیل تألیف اثری درباره جانوران شناخته شده است؛ اثری که با همه اهمیتش در ادبیات عرب به معنای عام آن و به‌رغم جلب توجه پژوهشگران فرنگی، محققان فارس زبان کمتر به آن توجه و درباره‌اش تحقیق کرده‌اند.

اما در باب آن‌که چه شد که در ایران قرن یازدهم هجری شخصی به نام محمدتقی تبریزی به فکر ترجمه این اثر افتاد، اطلاعاتی بیش از آنچه در خواص الحیوان در دیباچه اثرش نقل می‌کند، نداریم. تبریزی در مقدمه کوتاه خواص الحیوان، خود را از باریافتگان مجلس سامی معرفی می‌کند و از حضور در مجلس یکی از نزدیکان شاه‌عباس دوم صفوی به نام میرزا محمدابراهیم ابن صدرالدین محمد، سخن می‌گوید: «روزی از ایام عید و تزیین که جمعی از فضلاء با عز و تمکین در مجلس بهجت آیین نواب عالیحضرت ارسطوفکرت قمرطلعت عطارد فطنت ناهید بهجت خورشید منزلت بهرام صولت مشتری سعادت کیوان رفعت اعنی الکریم بن الکریم ابن صدرالدین محمد میرزا محمدابراهیم که به انواع فضایل صوری و معنوی و مراتب کمالات ظاهری و باطنی آراسته است، حاضر بودند و نمطی از وصف کتاب حیات الحیوان ذکر می‌نمودند، که کتابی است مشتمل بر حکایات غریبه و نقول و روایات عجیبه و خواص هر یک از حیوانات از منافع و مضار، در این اثنا

نواب معظم‌الیه فرمودند که حقا که کتابی است در کمال خوبی و نهایت مرغوبی، اما چون عربی است و زواید بسیار دارد که طالب را از مطلب باز می‌دارد و خواص را از اطناب آن ملالتی روی دهد و عوام را از اغلاق عبارات و عدم فهم لغات آن کلائی حاصل می‌شود، بهتر آن است که این کتاب اختصاری یابد...^۱ چنین است که محمدتقی تبریزی به اختصار و ترجمه حیات‌الحيوان همت می‌گمارد.

در باب صاحب خواص‌الحيوان اطلاعاتی بیش از این در دست نیست و اثر دیگری از او اعم از تألیف و ترجمه در معاجم کتب دیده نشده است.^۲

اما در باب نوابی هم که کتاب به اشاره او سامان ترجمه یافته، نمی‌توان به قطع و یقین سخن گفت. بیش از نام و شهرت پدرش و نام خودش، تنها در یکی از نسخ مورد بررسی ما که اکنون به شماره ۸۵۰ در کتابخانه ملک نگهداری می‌شود و کتابتش به تاریخ ۱۲۱۳ق پایان یافته، قید وزیر آذربایجان نیز به نام او افزوده شده است. با این حال به دلیل تشابهات اسمی که به‌ویژه در دوران صفویه با محمد شهنشاه اسمی به نامهای شیعی کار تحقیق را سخت‌تر می‌سازد، نمی‌توان به قطع دربارهٔ شخصیت تاریخی نواب نامبرده سخن گفت؛ با این حال آنچه در مظان منابع، توجه نگارنده را به خرد جای کرد و از جهاتی پر بیراه هم نبود، در این جا می‌آوریم.

میرزا محمدظاهر و -سد قزوینی- صاحب جهان‌آرای عباسی که به عباس‌نامه هم شهرت دارد، در ذکر وقایع دوران شاه‌هماسب اول، از چهار خاندان سادات تبریز نام می‌برد و یکی از آنها را چنین توصیف می‌کند: «... سادات اسکویه تبریز... که چهار برادر بودند، میرصدرالدین محمد و امیر نظام‌الدین محمد، امیر قمرالدین و امیر ابوالحامد که از اولاد ابوالقاسم بودند؛ در خدمت شاه جنت‌مکان رتبه عظیم یافته، در باب امور مالی و ملکی آنچه رأی ایشان بود، به عمل می‌آمد و تغیر و تدبیر در تعیین وزیر و وکیل به رأی و رویت ایشان می‌شد. بالاخره قاضی جهان وزیر ایشان را از این مرتبه ساقط ساخت».^۳

آیا تواند بود که میرصدرالدین محمد مذکور با اختیاراتی که بر خاندان او مترتب است، همان باشد که بر سبیل عام، وزیر آذربایجان نامیده شده و آیا تواند بود که این خاندان که ظاهراً در همان دوران از سمت خود برکنار شده‌اند، در دوران دیگر، مثلاً در دوران شاه‌عباس دوم جایگاه از دست‌رفته خود را باز یافته باشند؟

شاه‌هماسب تا سال ۹۸۴ق بر تخت سلطنت صفوی تکیه داشت و شاه‌عباس دوم صفوی در سال ۱۰۵۲ق به شاهی رسید. کمترین فاصله زمانی که می‌توان در این اثنا قائل شد، دورانی ۶۸ ساله است که گرچه چندان بعید نمی‌نماید، اما دربارهٔ آن‌که

۱. در فهرست نسخ خطی فارسی انستیتوی شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی فرهنگستان علوم ازبکستان، اثری به نام مجربات به شماره ۱۳۵۶/۳ از مؤلفی به نام محمدتقی وجود دارد که فهرست‌نویس احتمال داده او همان محمدتقی بن خواجه محمد تبریزی صاحب خواص‌الحيوان باشد، اما در این خصوص قرینه‌ای به دست نداده است (نک. ج ۱، ص ۱۸۰).

۲. جهان‌آرای عباسی، ص ۷۵.

میرصدرالدین محمد مذکور، فرزندی محمدابراهیم نام داشته که او نیز همانند پدر به رتق و فتق امور آذربایجان پرداخته باشد، مطلبی در تواریخ دیده نشده است.

اما در دوران شاه عباس دوم، میرزا ابراهیم دیگری نیز می‌زیسته که درباره او اطلاعات بیشتری در دست است، چون او فرزند صدر دولت صفوی، مشهور به سلطان‌العلما یا خلیفه‌سلطان است؛ سید علاءالدین حسین بن محمود بن محمد اصفهانی، یکی از احفاد میر بزرگ، میرقوام‌الدین مرعشی مازندرانی که پس از مهاجرت یکی از اجدادش به اصفهان، در مقام یکی از اعضای خاندان سادات خلیفه، در دوره صفویه به مقامات بالای دینی و سیاسی رسید.

به سال ۱۰۱۵ق شاه عباس اول میررفیع‌الدین محمد، پدر خلیفه‌سلطان را به منصب صدارت گزید. منصبی که پس از درگذشت او به فرزندش رسید که پیش از آن، علاوه بر شرف مهرت شاه عباس، منصب اعتمادالدوله دربار را نیز برعهده داشت.^۱

خلیفه‌سلطان^۲، در تراجم احوالش همواره فقیهی برجسته معرفی شده است؛ تا پایان سلطنت شاه عباس اول در منصب صدارت باقی ماند. پس از مرگ شاه بزرگ صفوی و در دوره سلطنت صفی، او به مدت دو سال همچنان معتمد دربار صفوی بود تا آن که ظاهراً به دلیل ترضی که یکی از جنگها نسبت به شاه ابراز می‌دارد یا چنانکه نصرآبادی صاحب تذکره سران می‌گویند به سعایت برخی حاسدان، عزل و برای مدتی به قم تبعید شد.^۳ ظاهراً تنبیه دیگر، که شاه توان صفوی در حق او روا می‌دارد، کور کردن عده‌ای از اولاد ذکورش بوده است.^۴

میرزا ابراهیم که به گفته صاحب روضات‌الجنات، فرزند اوسط سلطان‌العلما بوده، در ۱۰۳۸ق به دنیا آمده و ظاهراً او نیز در شمار فرزندان دررد غضب قرار گرفته خلیفه‌سلطان بوده است.^۵ سن او را هنگام نابینا شدن، سه سال^۶، از آنجا که خلیفه‌سلطان در ۱۰۴۱ق به قم تبعید شد، سال ولادت میرزا ابراهیم باید ۱۰۳۸ق باشد. با این حال درباره آن که وی هنگام نابینا شدن چند سال داشته، اختلاف نظر دینی وجود دارد.^۷

۱. نک. عالم‌آرای عباسی، نیمه دوم جلد دوم، ص ۱۰۱۳؛ نیز ص ۱۰۴۰-۱۰۴۱.

۲. در باب مقام دینی خلیفه‌سلطان و جایگاه فقهی‌اش به طور نمونه ر.ک: ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی، ص ۲۰۲.

۳. صفت‌گل در صفحه ۲۷۲ ساختار نهاد و اندیشه دینی توجه می‌دهد که در سال ۱۰۴۰ق جنگی رخ نداده است؛ در باب آنچه نصرآبادی می‌گوید، نک. تذکره نصرآبادی، ج ۱، ص ۲۴؛ نیز: خلاصه‌السیر، ص ۱۲۶.

۴. نک. روضات‌الجنات، ج ۲، ص ۳۴۷.

۵. اعیان‌الشیعه، ج ۲، ص ۱۳۵-۱۳۶؛ جامع‌الرواة، ج ۱، ص ۲۸.

۶. نک: اعیان‌الشیعه، همانجا؛ صاحب قصص‌الخاقانی نیز در شرح حال میرزا ابراهیم می‌گوید او در دارالمؤمنین قم تولد یافته (قصص‌الخاقانی، ج ۲، ص ۵۳)، یعنی احتمالاً همان روزگاری که پدرش دوران تبعید خود را در قم می‌گذرانیده است.

پس از روی کار آمدن شاه عباس دوم، بار دیگر توجه دربار صفوی به خلیفه سلطان جلب شد و این بار بر مسند وزارت اعظم تکیه زد.

او در سال ۱۰۶۴ق در ۶۴ سالگی درگذشت و پس از او فاضل‌ترین پسرش، همین میرزا ابراهیم، نیابت امور مربوط به پدر را عهده‌دار شد و به اداره موقوفات خلیفه سلطان که مجموعه‌ای از بهترین اراضی و مناطق اصفهان بوده است، پرداخت.^۱ مرگ او چنان‌که صاحب روضات الجنات بدان اشاره کرده، در سال ۱۰۹۸ق رخ داده است.^۲

با چنین گمانه‌زنی‌هایی، آن هنگام که محمدتقی تبریزی به امر ترجمه و تلخیص حیات‌الحيوان قیام کرده است، باید در فاصله سالهای ۱۰۵۲ (آغاز سلطنت شاه عباس ثانی) تا ۱۰۷۷ق (سال مرگ او) باشد، یعنی دوران جوانی میرزا ابراهیم که خود نیز در علم رایج و راز قریحه‌ای داشته و چنان‌که در روضات الجنات مذکور است، بر کتب فقه و اصول تعلیقات عدیده‌ای دارد که مهمترین‌شان تحشیه‌ای است بر شرح لمعه؛^۳ قریحه‌ای که گویا از پدر به ارث برده است، زیرا خود خلیفه سلطان هم علاوه بر آثاری که بیشتر در حوزه علوم دینی جای دارند، از قبیل حاشیه المعالم فی اصول الفقه، حاشیه تفسیر بیضاوی، حاشیه شرح التجرید و حاشیه من لایحضره الفقیه، شعر نیز می‌سروده است. محمدظاهر نصرآبادی در تذکره خود پس از درج شرح کوتاه احوال خلیفه سلطان، چند رباعی از او نقل کرده است. با توجه به ماده تاریخ هم که میرزا صائب در رثای او سروده، باید میان او و ادبای روزگار آشنایی بوده باشد.^۵

به این ترتیب با توجه به اقتضائات سلطنت دین‌مآب صفوی و نیز از رهگذر پرورش در دامان پدری فقیه و دانشمند، طبیعی است که میرزا ابراهیم با حیات‌الحيوان آشنایی داشته باشد و به ترجمه آن امر کرده باشد.

با وجود این، اختلاف نام محمد، در عبارت تبریزی آن‌جا که می‌گوید: «الکریم بن الکریم ابن صدرالدین محمد...» با نام کوچک خلیفه، همان‌که چنان‌که اشاره رفت،

۱. در باب موقوفات خاندان خلیفه سلطان نک. محمدتقی دانش‌پژوه: «اسناد وقف خاندان خلیفه سلطان»، نامه آستان قدس، دوره نهم، شماره اول و دوم، ص ۹۷-۱۱۷؛ نیز: روضات الجنات. همان‌جا؛ وحید قزوینی درآمد ضیاع و عقار ایشان را در اصفهان در طول سال سه هزار تومان دانسته است؛ نک. جهان‌آرای عباسی، ص ۳۰۹.

۲. روضات الجنات، همان‌جا.

۳. نیز نک. ریاض‌العلماء، ج ۲، ص ۵۳؛ صاحب اعیان‌الشیعه اشاره می‌کند او گرچه نابینا بود، اما همانند دیگران به تحصیل علم می‌پرداخت (اعیان‌الشیعه، همان‌جا).

۴. تذکره نصرآبادی، ج ۱، ص ۲۴-۲۵.

۵. ماده تاریخ از این قرار است: «آه از دستور عالم وای از سلطان علم؛ رک: روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۴۷.

۶. ظاهراً سلطان‌العلماء کتابخانه بزرگی داشته که طالبان علم از نقاط مختلف به آن مراجعه می‌کرده‌اند (نک. اعیان‌الشیعه، ج ۶، ص ۱۶۵). با در نظر گرفتن مجموعه شرایط، به هیچ روی بعید نیست ایشان به ترجمه و تألیف برخی کتابها امر کرده باشند.

حسین ضبط شده، باعث می‌شود نتوانیم در این باره حکمی قطعی دهیم. به‌رغم این تردیدها، هر دو خاندان تمکن مالی آن را داشته‌اند که به ترجمه کتابی که بنابر قاعده نباید بی‌پاداش می‌ماند، امر کرده باشند. با این حال بیش از این نمی‌توان دربارهٔ صحت مطالب نقل شده، اظهار نظر کرد، همچنان که اجتهاد در این زمینه نیز به قطع به آنچه تاکنون گفته شد، ختم نمی‌شود و باب آن همچنان گشوده است.

دمیری و آثار او

ابوالقاسم امام‌الدین محمد بن موسی بن عیسی بن علی دمیری، فقیه بزرگ شافعی، در سال ۷۴۲ق در دمیره^۱ متولد شد، اما در قاهره نشو و نما یافت. دوران تحصیل و سپس تدریس او همه در الازهر دانشگاه بزرگ قاهره گذشته است، جایی که او در جوانی، ظاهراً پس از آن که خیاطی را رها کرد^۲، در محضر استادانی مانند بهاء‌الدین سبکی، جمال‌الدین اسنوی و قاضی نویری درس آموخت. خود پس در آن به تدریس پرداخت.

او علاوه بر علوم دینی در محضر بران‌الدین قیراطی نیز ادب آموخت. مظفر عطار مصری، ابن‌احمد فرضی دمشقی و محمد بن علی خراول از دیگر استادان او بوده‌اند.^۳

صاحبان اغلب تراجم، در شرح زندگی به احوالات صوفیانه‌اش اشاراتی دارند، چنان که گاه او را صاحب کراماتی دانسته‌اند که میلی به اظهارشان نداشته است یا از مغیباتی که در خواب بر سبیل الهام درمی‌یافته، سخن گفته‌اند؛^۴ در مجموع، اگر صاحب زندگی‌ای به غایت زاهدانه و حظی‌وافر در عبادت و تلاوت معرفی کرده‌اند.^۵ نام او نیز در ابتدا کمال آورده‌اند که بعدها به قصد نوعی هجرت از خویش آن را وا گذاشته و نام محمد را برای خویش برگزیده است.^۶

دمیری دو سالی را در مکه و سپس مدتی را هم در مدینه حجاز، بوده و گویا در همان دو سالی که در مکه اقامت داشته، زنی را به نام فاطمه، دختر یحیی بن عبدالمسناجی، به عقد خویش درآورده و در مدینه از محضر عقیف مطری کسب درس کرده است. از حلقه

۱. شهر کوچکی در ساحل شرقی رود نیل و از کوره‌های «بطن‌الریف»؛ آن را اوسبه نیز می‌خوانده‌اند (نک. البلدان، ص ۹۶-۹۷).

۲. تاریخ تولد او را ۷۴۵ و ۷۵۰ق نیز ذکر کرده‌اند، اما در اغلب منابع همین ۷۴۲ق درج شده است؛ نک. ریحانة‌الادب، ج ۲، ص ۲۳۱. ۳. الضوء‌اللامع، ج ۱۰، ص ۵۹.

۴. نک. شذرات‌الذهب، ج ۷، ص ۷۹-۸۰.

۵. همان؛ الضوء‌اللامع، ج ۱۰، ص ۶۱.

۶. نک. ریحانة‌الادب، ج ۲، ص ۲۳۱.

۷. الضوء‌اللامع، ج ۱۰، ص ۵۹.

درس و وعظ او در الازهر نیز تعاریفی موجود است که نشان می‌دهد در زمان خود از اعتبار خاصی برخوردار بوده است.

دمیری سرانجام در سال ۸۰۸ ق خرقه تهی کرد و در قبرستان صوفی در کنار جامع سعیدالسعداء^۱ به خاک سپرده شد.

از آثار دینی او، می‌توان به النجم الوهاج فی شرح المنهاج در شرح منهاج الطالبین فقیه بزرگ شافعی، نویری، اشاره کرد. افزون بر آن او صاحب تفسیری از سنن ابن‌ماجه به نام الدیاجه است که گویا پیش از آن که مسود آن به مبیض تحویل شود، دمیری درگذشته است.^۲ رساله‌ای در توحید با عنوان الجواهر الفرید فی علم التوحید از دیگر آثار اوست. رساله‌ای بی‌نام در باب تفاوت میان نیکی و انصاف را نیز به او نسبت داده‌اند.^۳ غایة‌الارب فی کلام ائکماء العرب و شرح آن نیز از آثاری است که صاحب هدایة‌العارفین به او نسبت می‌دهد. ارجوزة فی الفقه، خلاصه شرح صفدی بر لامیة‌المعجم و شرح معلقات سبع^۴، به همراه خمیه‌ها و اشعاری مطول در موضوعات مختلف فقه از دیگر آثاری است که از او باقی مانده است.

با این حال مه‌حریر، بر مبنی که او را به مؤلفی شناخته‌شده در ادبیات عرب تبدیل کرد، کتابی است دربارهٔ جزوایان، نام حیات‌الحویان. موضوعی که گرچه پیش از او نیز توجه نویسندگان بزرگی مانند جاحظ را جلب کرده بود، اما جامعیت اثر او که در ادامه دربارهٔ آن به تفصیل سخن خواهیم گفت، کتاب او را به مرجعی یگانه در باب حیوانات تبدیل کرد. دمیری نگارش این کتاب را در سال ۷۷۳ ق به پایان برد و بعدها خلاصه‌ای از آن را با نام حواری الحسان من حیات‌الحویان ترتیب داد^۵ که گفته می‌شود دارای مطالبی است که کتاب کبیر فاقد آن است^۶؛ البته در اغلب منابع برای اشاره به دو روایت مطول و ملخص حیات، از تعابیر کبیر و صغیر استفاده شده است. افزون بر این، یکی از معاصران دمیری به نام بدرالدین عینی^۷ که صاحب شرحی

۱. سعیدالسعداء از محلات قدیمی مصر در دوران فاطمیان بوده است. صلاح الدین اربو، س از تسلط بر قاهره، در آن‌جا خانقاهی بنا کرد و آن را وقف فقرای صوفیه نمود. این خانقاه به تدریج رونق بسیار گرفت و صوفیان بزرگ قاهره که مردم از ایشان کسب فیض و برکت می‌کردند، در آن ساکن شدند. آنچه به عنوان قبرستان صوفی شناخته می‌شود، مزار این صوفیان در کنار سعیدالسعداء بوده است؛ گویا پس از آن صوفیان مورد احترام قاهره در این مکان دفن می‌شدند (نک. خطط المقریزی، ج ۴، ص ۲۷۳-۲۷۵).

۲. همان، ج ۱۰، ص ۶۰.

3. See: "Ad-Damin's Hayat Al- Hayawan: An Arabic Zoological Lexicon", *Osiris*, p. 38.

۴. نک. معجم‌المؤلفین، ج ۱۲، ص ۶۶.

۵. زرکلی به اثری از او به نام رموز‌الکنوز اشاره می‌کند، اما آن را همان ارجوزة فی الفقه می‌داند؛ نک. الاعلام، ج ۷، ص ۳۴۰.

۶. کتابهای بزرگ تمدن اسلامی، ص ۱۷۳.

۷. نک. روضات‌الجنت، ج ۸، ص ۱۰۷.

معروف بر مغنی‌اللیب است، چند سالی پس از دمیری، خلاصه‌ای از اثر او با نام *عین‌الحیات* ترتیب داده است.^۱

حیات‌الحيوان بارها در مصر، ایران و اروپا منتشر شده است؛ همچنین می‌دانیم مجلد اول آن به قلم جابرکا انگلیسی ترجمه و در ۱۹۰۶ در لندن و بمبئی چاپ شده و مجلد دوم آن نیز تا حرف ف در ۱۹۰۸ منتشر شده است.^۲

حیات‌الحيوان گرچه چنان که از نامش برمی‌آید، در وهله اول اثری جانورشناسانه به نظر می‌رسد، با این حال، نمی‌توان آن را صرفاً کتابی دربارهٔ زندگی جانوران دانست. درواقع آنچه اثر دمیری را از دیگر کتابهایی که دربارهٔ جانوران نوشته شده، متمایز می‌کند، آن است که او همهٔ آنچه در سنت اسلامی و آموزه‌های یونانی دربارهٔ حیوانات وجود داشته، با مهمترین مطالب ذایهای جانورشناسانه پیش از خود درآمیخته و جنگی ساخته است در باب هر آنچه به نوعی به حیوانات مربوط می‌شود. جنگی که در آن، افزون بر لغت و علوم مربوط به آن، از تفسیر، حدیث، فقه، تاریخ، حکایات صوفیانه، طب، سحر، تعویذ و تعبیر به تفصیل سخن به میان آمده است. دمیری به مدد در اختیار داشتن منابع گسترده و متنوع دینی، ادبی و تاریخی که بی‌تردید از ابناء تحصیل‌الآزهر حاصل می‌شد، اثری ساخته است که حتی می‌توان آن را به عنوان یک منبع کتاب‌شناسی، بهر در رشته‌هایی که به آنها اشاره شد، به کار گرفت.

نظمی نیز که او در تألیف اثر سرد برگزیده، نشان از گستردگی مطالبی دارد که در ۱۰۹۶ مقاله *حیات‌الحيوان* عرضه شده است؛ مداخل حیات که به ترتیب حروف الفبا مرتب شده‌اند، عبارت از نام حیواناتی هستند که پس از ارائه اطلاعات واژه‌شناختی و تفسیری تحت سرفصلهای ثابتی مانند «فایده»، «حکم»، «خواص»، «امثال» و «تعبیر» یا عناوینی مانند «فرع»، «غریبه»، «تذنیب» و «تتمه» به آن پرداخته شده است. دمیری در تألیف حیات از حدود ۱۰۷ منبع متفاوت (به‌جز اشعار نامدار) بهره گرفته است^۳، آثاری که هر کدام در تکمیل روندی که به تألیف حیات انجامیده، نقش بی‌اردا داشته‌اند.

حیات‌الحيوان

صرف‌نظر از تأثیر منابع یونانی مربوط به جانوران که مهمترین‌شان *الحيوان* و

۱. همان، ج ۸، ص ۱۱۲.

۲. معجم‌المطبوعات العربیة و المعرب، ج ۱، ص ۸۸۸ نیز نک.

Geschichte der Arabischen Litteratur (zweiter Supplementband), Vol. 2, p. 171.

3. "Animal-books As A Gener In Arabic Literature", *Bulletin British Society for Middle Eastern Studies*, Vol. 15, No. 1-2, p. 7.

نوعت الحيوان ارسطوست که در قرون اولیه اسلامی و در پی شکل‌گیری نهضت ترجمه به عربی برگردانده شدند و در دسترس دانشمندان عرب قرار گرفتند، بی‌شک لغت‌نویسان عرب اولین افرادی بوده‌اند که در تألیف آثارى دربارهٔ جانوران پیشگام شده‌اند. تألیف فرهنگهای موضوعی که بخشی از آنها به جانوران اختصاص داشت که خود غالباً به چهارپایان اهلی و وحشی، طیور و آبزیان و در برخی موارد خزندگان و حشرات تقسیم می‌شدند، آن هم در زبان عرب که از لحاظ اشتغال بر اسامی حیوانات، زبانی بسیار غنی محسوب می‌شود، اولین جرقه‌هایی است که در باب نگاشتن چنین آثاری دیده می‌شود.

نشان توجه اعراب به اسامی جانوران در نامگذاری افراد و قبایل به نامهای حیوانات و بیش از آن، در اشعار به جای مانده از دورهٔ جاهلیت به نیکی آشکار است. حجم بزرگی از اشعار فصیحای عرب به توصیفات و ستایشهایی اختصاص دارد که ایشان از حیوانات محارب خود مانند شتر و اسب، یا حیواناتی کرده‌اند که به واسطهٔ زندگی در بیابان برای ایشان اهمیت می‌یافتند. طبیعتاً شکار نیز از دیگر دلایل توجه اعراب به حیوانات بوده است.

آثار لغت‌دانان معروف مانند نصر بن شمیل، اصفعی و ابن سیده که هر سه فرهنگهایی موضوعی با ابوابی در اختصاص به جانوران دارند، از منابع عمدهٔ لغت دربارهٔ جانوران به شمار می‌رود.

به همین دلیل بخش ابتدایی اغلب آثار جانورشناسانه (Zoological) غالباً به بحثهای لغوی و صرفی در باب نامها اختصاص دارد. زیات‌الحيوان هم از این قاعده برکنار نیست و در ابتدای هر مدخل، به لغت و معنا، اشتقاقات کنيه‌ها و نامهای مترادف آن مدخل می‌پردازد و بر بعضی مداخل، جز آنچه فرهنگ‌نویسان نقل کرده‌اند، چیز دیگری نمی‌افزاید.

پس از ظهور اسلام، دو منبع جانورشناسانه دیگر بر منابع موجود افزوده شد و آن قرآن و حدیث بود. قرآن گرچه چندان مستقیم به جانوران نپرداخته، در موارد اندکی در ضمن برخی قصه‌ها به حیوانات محدودی اشاره کرده است، اما با راجع به بحثهای تفسیری و ادغام برخی اعتقادات کهن تر سامی با این مباحث، خود به یکی از منابع درخور توجه نویسندگان تبدیل شد، چنان که دربارهٔ موری که با سلیمان سخن گفت، داستانها گفتند یا در باب دابه‌ای که در قرآن از آن یاد شده، نظریه‌ها پرداختند.

اما منبع غنی‌تر، حدیث و سنت بود که از حرمت و حلیت اکل گوشت جانوران گرفته تا آنچه امروز طب‌النبی خوانده می‌شود و بسیاری موارد جزئی که شاید نتوان دسته‌بندی خاصی برایشان در نظر گرفت، از دل آن استنباط شده است.

روایات متفاوتی در مورد تفاوت اهل سنت دربارۀ اکل گوشت جانوران مختلف که

هر کدام بر پایه حدیثی بنا شده‌اند، سفارشهای پیغمبر در باب خوردن، نگهداری، دوری گزیدن، امر به کشتن یا نهی از آن و خواص ویژه برخی جانوران، بخش عمده‌ای از مطالب حیات‌الحيوان را تشکیل می‌دهند. دمیری غالباً تحت عنوان «حکم»، دستور فقهی اکل حیوان مورد نظر را بیان می‌دارد و در این باب تنها به اعتقادات شافعیه - که مسلک شخصی اوست - اکتفا نمی‌کند و به سه فرقه دیگر نیز می‌پردازد.

هر آنچه از قول پیغمبر و نزدیکان او و سایر شخصیت‌های دینی نقل شده و به نوعی با حیوانات در ارتباط بوده، گرچه این ارتباط از حد تشبیهی ساده فراتر نرفته باشد، دستمایه‌ای مناسب برای درج در حیات‌الحيوان بوده است و البته بر همه آنها باید وقایع و شخصیت‌های تاریخی را نیز افزود.

دمیری که پیش از این به گرایشهای صوفیانه‌اش اشاره شد، از داستانهای عرفا نیز غافل نبوده و گاه به نقل داستانهایی از ائمه ایشان پرداخته است؛ دو منبع عمده او در این باب، حلیه الاولیاء و رساله قشیریه بوده‌اند.

نقل اشعار بسیاری از فصحای عرب، کتاب دمیری را به یک اثر ادبی به معنای خاص آن نیز نزدیک می‌کند. در کتاب خود اشعاری از حدود دویست شاعر عرب‌زبان نقل کرده است.¹

«خواص» عنوان دیگری است به دمیری تحت آن، درباره منافع و مضار حیوانات و اجزای مختلف بدن ایشان سخن گفته است. بخش عمده‌ای از آنچه ذیل این عنوان به آن پرداخته می‌شود، البته خواص طبی و خواص دوائی است. اجزای مختلف بدن جانوران است؛ بخشی که بیش از هر چیز مدیون آموزه‌های طبی یونان باستان و به ویژه ارسطو برجسته‌ترین طبیب یونانی است، که اعراب با او آشنا بوده‌اند. ارسطو تنها طبیب یونانی نیست که از او نقل قول می‌شود، ذومقراطیس، بقراط، افلاطون و حتی اسکندر، از دیگر اطباء یونانی هستند که گاه به نامشان برمی‌خوریم. دمیری گاه آنها به نسبت دادن برخی تجویزها به ایشان اکتفا و گاه نیز منبع طبی‌ای را که از آن نقل کرده است، معرفی می‌کند.

با این همه بحث «خواص» تنها به آموزه‌های طبی محدود نمی‌شود؛ آنچه بیش از سایر موارد در این بخش جلب توجه می‌کند، چیزی است که در ناآشنایی شتابزده، سحر یا جادو خوانده می‌شود. با این حال اگر بخواهیم این موارد را نه با دانش امروز، بلکه در زمینه فرهنگی و تاریخی مربوط به زمان شکل‌گیری‌شان، بررسی کنیم، شاید نتوان به سادگی از عنوان جادو استفاده کرد، به ویژه آن که بر فرض پذیرش چنین تفکیکی میان طب و جادو، نمی‌توان از کارکرد یگانه هر دو که همان «درمان» است، چشم پوشید. به علاوه، بسیاری از مواردی که با دیدی امروزی آنها را به سادگی از دایره طب و به عبارت

کلی‌تر، علم، خارج می‌کنیم، همان مواردی هستند که در بسیاری از کتابهای پزشکی که امروزه به عنوان منابع اصلی طب کهن مورد استفاده‌اند نیز دیده می‌شوند.^۱

با این همه، تعاویذ و طلسماتی هم در این بخش وجود دارند که اغلب برای دفع چشم‌زخم، جلوگیری از ورود جانوران موزی و گزنده به منازل و شفای مار و عقرب‌گزیدگان تجویز شده‌اند و بعضی نیز دربردارنده آیاتی از قرآن یا ادعیه منسوب به پیغمبرند. دمیری گاه در این ضمن به بحث حرمت یا اجازه استفاده از طلسم نیز پرداخته و روایاتی نقل کرده که به موجب آنها پیغمبر در مواردی به استفاده از سحر اجازه داده است.^۲ درباره ماهیت آنچه در این جا با عنوان سحر و جادو به آن پرداخته شد، در بخش بعدی بیشتر سخن خواهیم گفت.

پس آن، در بخش امثال، ضرب‌المثلهایی را که در فرهنگ اعراب رواج داشته‌اند و ناظر به وجوه خصوصیات خاصی در حیوانات هستند، نقل می‌کند. این بخش، غالباً کوتاه‌ترین بخش هر مدخل به شمار می‌رود.

«تعبیر» بخش پایانی هر مدخل است؛ آنچه در ذیل این عنوان به آن پرداخته شده، غالباً از تعبیر خواب است. ابن سیرین و ارطامیدورس، حکیم یونانی که کتابی در تعبیر خواب داشته که به عربی نیز ترجمه شده، نقل می‌شود. در مواردی نیز به ستهای تعبیر خواب نزد نصاری و یهود اشاره شده است.

به آنچه تاکنون گفته شد، باید اعتدات عامه را نیز افزود که بیش از هر چیز در نقل برخی داستانها و با این دو بخش اخیر یعنی خواص و امثال درآمیخته است. چیزی که یکی دیگر از امتیازات اثر دمیری به شمار می‌رود آن را در زمره آثار قابل بررسی در حوزه فولکلور عرب جای می‌دهد.

عجایب‌نویسی به مثابه گونه‌ای علمی

دمیری در تألیف اثر خود، از دو منبع جانورشناسانه بسیار مهم کمک گرفته است: *الحيوان* جاحظ و *عجایب‌المخلوقات* قزوینی.

جاحظ که یکی از بزرگان ادب عرب است، در اثر نامی خود، *الحيوان*، جنگی از

۱. برای مثال به بخش داروهای حیوانی *ادویه مفردة* کتاب *الاعراض الطیبه* (ج ۱، ص ۲۶۹ - ۲۸۲) نوشته سیداسماعیل جرجانی که منبعی صرفاً طبّی محسوب می‌شود، رجوع کنید.

۲. برای نمونه به صفحه ۱۳۹ جلد دوم *أخیات‌الحيوان* مراجعه کنید؛ جایی که درباره افسون عقرب سخن می‌گوید.

۳. نک. *الفهرست*، ص ۴۶۴ - ۴۶۵.

جانوران متشکل از ۲۱۰ جانور، بدون احتساب نامهای یک حیوان در مقاطع مختلف حیاتش، ترتیب داده و چنان که ابن خلیکان اشاره می‌کند، در آن «غریب» مربوط به حیوانات را جمع آورده است.^۱

عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات نیز همان‌طور که از نامش برمی‌آید، اثری است دربارهٔ عجایب آفریده‌ها که بخش بزرگی از آن، به حیوانات اختصاص دارد؛ به همین دلیل است که این دو اثر، دو منبع عمدهٔ دمیری دربارهٔ داستانهای مربوط به جانوران و خواص آنها بوده‌اند. اما این دو اثر، جز آن که به جانوران پرداخته‌اند، ویژگیهای دیگری نیز دارند که خالی از فایده نیست اگر اندکی دربارهٔ آنها سخن گفته شود. مهمترین این ویژگیها، همان خصوصیتی است که به همان اندازه که این آثار را به حیوانات ربط می‌سازد، ارتباط‌دهندهٔ آنها با مقوله کلی‌تری با عنوان عجایب‌نویسی نیز هست.

بدیهی است آنچه در این‌جا دربارهٔ عجایب‌نویسی گفته می‌شود، نه در چارچوبی منسجم و به مدلهٔ یک ژانر به معنای امروزی آن، بلکه به سان سستی که در دوره‌ای از ادبیات عربی و فارسی رواج داشته است، موضوعیت می‌یابد و لاجرم باید با در نظر گرفتن زمینه‌ای بدان نمرست نه چندان با اعتبارات شناختی و تعاریف امروزی که مرزهای روشن و حساب‌شده‌ای دارند قابل سنجش نیست؛ این فقدان تعریف، تقریباً دربارهٔ همه گونه‌های دیگر ادبی نیز دایه می‌شود، اما در خصوص عجایب‌نویسی موضوع کمی متفاوت است، زیرا معمولاً چنین آثاری را براساس اشاراتی که در عنوانشان وجود داشته است، دارای محتوایی مشتق دانسته‌اند، در حالی که گاه ذیل این متون، به مقولات متفاوتی برمی‌خوریم. در مرادفای این متونی که نمی‌توان آنها را براساس عنوانشان در این طبقه قرار داد، یا معیارهای عمومی متون عجایب، شباهتهای قابل تأمل دارند.

عجایب‌نامه‌ها گرچه اغلب متون مورد توجهی بوده‌اند - به نظر می‌رسد یکی از دلایل برگزیدن چنین عنوانی، همین جلب توجه بوده باشد - اما تکرار کمتر دربارهٔ ماهیت آنها سخن گفته شده است.

شاید بتوان این متون را دایرةالمعارفهایی دانست که علاوه بر آن که در برخی موارد نوعی خودآموز رفتار روزمره بوده‌اند، برای مثال می‌توان به بخشهایی از فرخ‌نامه یا تحفة الغرایب اشاره کرد، اما در اغلب موارد کوشیده‌اند ذیل نوعی طبقه‌بندی، دانشهای رایج زمان را در قالب روایتی که خود نوعی ابزار علمی برای ارائه هر چه بیشتر

اطلاعات به مخاطبان بوده‌اند، انتقال دهند.^۱ ساختار بیشتر این متون براساس طبقه‌بندی علوم اوایل و اواخر یا علوم عربی و غیرعربی بنا نهاده شده است. این دایرةالمعارفها اغلب مطالب خود را در سطحی نسبتاً عامه‌پسند عرضه می‌کنند، با وجود این نمی‌توان به‌سادگی آنها را آثاری عامه‌پسند دانست.^۲

یکی از بخشهای این دایرةالمعارفها، علم خواص یا منافع اشیاست. پرداختن به خواص الاشیاء خود کارکردی دوگانه داشته است، زیرا اغلب در بیان خاصیت موجودات که بی‌شمار بوده‌اند و در هر یک خاصیات بسیار وجود داشته است، بیش از همه، به نقل خواصی که از غرابت بیشتری برخوردار بوده‌اند، پرداخته می‌شده^۳، از این رو توجه به این خواص، ماهیت عجایب‌گونه چنین آثاری را تقویت کرده است.

گروه دیگری از آثار که می‌توان آنها را نوعی عجایب‌نامه دانست، متون جغرافیایی و سفرنا، هاب هستند که سیاحان و جهانگردان درباره دیده‌ها و شنیده‌های خود از نقاط مختلف و گاه ناشناخته نوشته‌اند؛ متونی که گرچه به شیوه‌های معمول سفرنامه‌نویسی تنظیم نشده‌اند و بیشتر به نقل عجایب دیده‌ها و ناشناخته‌ها تمایل دارند، با وجود این نمی‌توان آنها را آثاری غیرعلمی دانست، صرفاً برای سرگرم کردن مخاطبان نوشته شده‌اند. یکی از مهمترین این آثار که از منافع مهم زوینی در نگارش عجایب‌المخلوقات و اخبارالبلاد نیز هست، تحفةالالباب ابوحامد غزنایی، سیاح مسلمان اندلسی است که اعظم عمر خود را در سفر گذراند و به نقاطی سفر کرد که کمتر سیاح مسلمانان تا آن زمان به آن نقاط رفته بود.

تحفه چهار بخش دارد: بخشی درباره جهان و ساکنان آن، شرح مؤلف درباره شگفتیهای سرزمینهای مختلف و بناهای عجیب، شرحی درباره دریاها و جانوران عجیب آنها و شرح دیگری درباره مقابر و گورستان مردگان؛ این نظم است که بیش از هر چیز حول نقل عجایب شکل گرفته است. به هر تقدیر می‌توان پذیرفت نگارنده این اثر، کتاب خود را صرفاً به قصد سرگرم کردن مخاطبان نگاشته باشد؛ این امر درباره آثار دیگری مانند اخبارالصین و الهند یا نخبه‌الدهر نیز صدق می‌کند؛ آثاری که علاوه بر توصیفات جغرافیایی، دربردارنده عجایب جغرافیایی نیز هستند.

۱. در یک مطالعه موردی درباره روایتی واحد در متونی که به نوعی عجایب‌نامه طبقه‌بندی شده‌اند، استفاده از این ابزار به‌خوبی نشان داده شده است. برای اطلاع بیشتر نک.

"The Astonishing: A Critique and Re-Reading of Agn'ib Literature", *Middle Eastern Literatures*, V, 8, No. 2, pp. 107-110.

۲. برای اطلاع از دیگر دایرةالمعارفهایی که دارای چنین ویژگی‌هایی هستند، نک. دایرةالمعارفهای فارسی، ص ۳۸-۹۰.

۳. صاحب نفایس‌الفنون که خود یکی از همین دایرةالمعارفهاست، ذیل علم خواص، به چنین گزینشی اشاره کرده است؛ نک. نفایس‌الفنون، ج ۳، ص ۳۰۳.